

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رهبر هفتا

مجموعه بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)
در باره‌ی مکتب و شخصیت حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)
رهبر کبیر انقلاب اسلامی

مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



دفتر خط و نشر آیت الله حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

فهرست کلی مطالب

.....	مقدمه	د.
..... ۹۹۱	فصل اول: شخصیت امام
..... ۱۰۰۱	فصل دوم: خط امام
..... ۱۰۱۵	فصل سوم: امام و انقلاب اسلامی
..... ۱۰۲۶	فصل چهارم: انحرافات و دشمنیهای با امام و خط امام
..... ۱۰۳۲	فصل پنجم: خدمات، برکات و آثار وجودی
..... ۱۰۳۹	فصل ششم: دروس و وصایا
..... ۱۰۴۴	فصل هفتم: علت و تفسیر برخی مواضع و بیانات
..... ۱۰۴۷	فصل هشتم: روابط متقابل امام با دیگران
..... ۱۰۵۱	فصل نهم: امام و حوزه
..... ۱۰۵۴	فصل دهم: خاطرات و نکات تاریخی مربوط به اثر حضور امام
..... ۱۰۵۵	فصل یازدهم: رحلت امام و ابعاد مختلف مراسم سالگرد

مقدمه

سال ۱۳۶۸ ... ۱۳ خرداد... و ناگهان قلب رهبر مستضعفان جهان از حرکت می‌ایستد. ناگزیر سر به عقب باز می‌گردد تا ببیند نقش او در جهان و عالم اسلام و ایران چه بوده است و اگر او نمی‌بود یا اگر به میدان نمی‌آمد چه می‌شد؟

جانشین خلف او راه او را راه انقلاب می‌داند. پس سؤال بعدی این است که راه او چه مشخصات و ویژگی‌هایی داشته است؟

برای یافتن پاسخ این دو سؤال، سؤالاتی دیگر را نیز باید پاسخ گفت:

چه عواملی در شکل‌گیری شخصیت او مؤثر بوده است؟ رمز پیروزی او چه بود؟ چه زمینه‌هایی و چه پیشینه‌هایی در رسیدن او به اهدافش نقش داشت؟ و اصلاً چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ و سؤالاتی از این دست؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، مطالبی که در پی می‌آید مفید خواهد بود:

وضعیت جهان پیش از شروع حرکت امام خمینی(ره)

از بعد معنوی اوضاع جهان نابسامان بود. «سیاست قدرت و نظام سلطه‌ی جهانی این بود که دین و معنویت را بکلی از زندگی مردم حذف کند و جامعه‌ی بشری را یک جامعه‌ی بی‌دین و بی‌ایمان و بی‌اعتقاد به ارزشهای الهی تربیت نماید.»^۱

سیاست یا باید از دست شرق املاش را می‌نوشت و یا از سرمشق غرب. برخی «خیال می‌کردند که یا باید به شرق متکی بود و یا به غرب، یا باید نان این قدرت را خورد و

۱ (۱۴/۰۳/۱۳۶۹) در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

ح / ره، رهرو، رهبر

ستایشش کرد و یا آن قدرت را! فکر نمی‌کردند که یک ملت بتواند هم به شرق و هم به غرب «نه» بگوید و بایستد و بماند و خود را روز به روز ریشه‌دارتر کند.^۱ دو قطب بودند. این «دو قطب و دو قدرت، سررشته‌ی مسائل دنیا را در دست داشتند. یکی قدرت غرب به سرپرستی آمریکا و یکی هم قدرت شرق و نظام کمونیستی و بلوک سوسیالیستی دنیا به رهبری شوروی سابق بود، که دنیا را بین خود تقسیم می‌کردند.»^۲

وضعیت دنیای اسلام پیش از شروع حرکت امام خمینی(ره)

پیش از انقلاب «مسلمانان - اعم از جوامع، دولتها و شخصیت‌های مسلمان - در هر جای دنیا که بودند، احساس انفعال می‌کردند و برای خود و پیامشان ارزشی قائل نبودند. یک عدّه متفکرین دلسوز مسلمان، از اسلام دفاع می‌کردند؛ اما دفاع آن‌ها نه از روی قدرت و عزت که از روی دلسوزی و دل‌سوختگی بود. زیرا اسلام در غربت به سر می‌برد.

در آفریقا، در آسیا و در خاورمیانه، چقدر کشورهای اسلامی وجود دارد که در آن‌ها نظامیایی رفت و نظامهای دیگری آمد؛ اما همه جا مسلمانان در انزوا و عزلت بودند.»^۳

اسلام غریب بود. به طوری «که جوان مسلمان هیچ از مسلمان بودن خودش، احساس افتخار نمی‌کرد، حتی ننگشان هم می‌کرد؛ ننگشان می‌کرد بسم الله بگویند، ننگشان می‌کرد جلو چشم دیگران نماز بخوانند؛ یک روزی این طوری بود. افتخار به تبعیت و پیروی و دنباله‌روی از یا غرب یا شرق آن روز - تفکرات مارکسیستی - افتخار به این چیزها بود.»^۴

وضعیت ایران پیش از انقلاب اسلامی

از بعد سیاسی کشور ما هم از سلطه‌ی مستبدان رنج دید و هم از مستکبران مستعمر. «از قرنهای سلطه‌ی مستبدان بر این کشور بگذریم که کشور ما جز در برهه‌هایی بسیار اندک و ناچیز در طول تاریخ، دائماً مبتلا به تسلط مستبدان و حکام خودخواه و خونخوار بود. همچنین از آنچه در دوران طولانی استبداد بر ملت ما گذشت و دائماً ملت ایران به وسیله‌ی

۱ (۱۳۶۸/۰۴/۲۳) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

۲ (۱۳۷۳/۰۳/۱۷) در دیدار با مردم «یاسوج» در «میدان معلم» این شهر

۳ (۱۳۷۳/۱۱/۱۴) در خطبه‌های نماز جمعه‌ی سوم رمضان ۱۴۱۵

۴ (۱۳۸۵/۰۷/۰۴) در دیدار قاریان شرکت‌کننده در بیست و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن

مقدمه / ط

مستبدان خودکامه تحقیر شد، فعلاً حرفی نمی‌زنیم؛ اما در مدت دویست سال تا هنگام ظهور و اوج نهضت اسلامی، ملت ایران توسط تحمیل‌های ظالمانه‌ی دشمنان مسلط خارجی، دائماً تحقیر شد و زیر فشار قرار گرفت.

از روزی که پای خارجیها به عنوان قدرتهای مسلط آن روز عالم، به این کشور باز شد، دخالت سیاستهای خارجی در کشور ما شروع گردید. اول انگلیسی‌ها آمدند، بعد به رقابت با آنها، روسهای تزاری دخالت کردند. سالهای متمادی در کشور ما، بین این دو بر سر اعمال نفوذ بیشتر رقابت بود تا اینکه با روی کار آمدن سلسله‌ی منحوس پهلوی، حاکمیت انگلیسی‌ها به طور کامل در ایران تحکیم شد و بعد هم با گذشت دو سه دهه، آمریکاییها وارد میدان شدند و قدرت شیطنانی و اهریمنی و عیارانه و دزدانه و خباثت‌آمیز خودشان را سالها بر کشور و ملت ما ادامه دادند.

در طول این دویست سال، ملت ایران از خود رأیی نداشت. بر ثروت خویش مسلط نبود و از پیشرفت علم و صنعت در دنیا بی‌بهره بود و امید درستی هم به آینده نداشت. اگر در گذشته- قبل از دوران استعمار و دخالت خارجیها در کشور ما- حکام ایرانی و داخلی بر مردم جفا و ستم می‌کردند و زور می‌گفتند، در طول دوران ورود قدرتهای استعماری به ایران، هم سلطه‌ی مستبدان بود، هم اعدامهای بی‌محاکمه رواج داشت، هم زورگویی‌های بی‌حد و حصر و فشارهای فراوان و اختناقهای بی‌اندازه بر ملت ما روا داشته می‌شد و هم مستبدان به وسیله‌ی قدرتهای بیگانه حمایت می‌شدند و قدرت آن‌ها مضاعف می‌گردید و ثروت کشور ما هم به وسیله‌ی هر دو- هم حکام داخلی مستبد و هم خارجیهای زورگو- به باد غارت می‌رفت.

بر ملت ایران در طول قریب دو قرن چه گذشت؟ وقتی کتابهای مستشرقانی را می‌خوانیم که در این مدت به ایران آمدند تا از خوان گسترده‌یی که به وسیله‌ی حکام به یغما می‌رفت، استفاده کنند، هر انسان غیوری در وجود خود احساس تنگ‌دلی و فشار می‌کند و خجالت می‌کشد که این‌گونه بیگانه‌ها را بر زندگی و مال و جان و سرنوشت سیاسی مردم مسلط کردند و این‌طور ملتی بزرگ و با استعداد و نیرومند- مثل ملت ایران- را به زنجیر کشیدند و زیر فشار قرار دادند.

درست است که استعمار به صورت صریح و آشکار به کشور ما وارد نشد و مثل هند و الجزائر حکومت تشکیل نداد، اما حکامی که استعمار به وسیله‌ی آن‌ها در ایران اعمال نفوذ

ی / ره، رهرو، رهبر

می‌کرد، مثل عوامل و ایادی خود آن‌ها برای استعمار عمل می‌کردند. از درون، ملت را خوردند و نابود کردند و عقده‌های این دو بیست سال - بخصوص در چند سال اخیر که فرهنگ اسلامی و استعداد و آرزوهای سیاسی مردم از سوی استعمارگران و قدرتهای دخالت‌گر، بکلی به باد استهزا گرفته شده بود - در مردم ما انباشته گردید.^۱

ایران می‌رفت که به‌کلی غربی شود. «با ملت ما هم قبل از سلطنت خاندان منفور پهلوی این کار را شروع کرده بودند؛ ولی در جریان سلطنت آن رژیم منحوس، این روند را شدت بخشیدند. استعمار و استکبار در دوران سلطنت این خانواده‌ی مزدور و دست‌نشانده، در اشاعه‌ی فرهنگ غربی در جامعه زیاد کوشیدند و متأسفانه موفق هم شدند.^۲»

این تلاش ما را به خودباختگی کشانده بود. شعارهای ناامیدکننده در بین نخبگان و عوام موج می‌زد. «مثل اینکه ایرانی «نمی‌تواند»، ایرانی غرضه‌ی حضور در میدانهای علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه‌ی گذشته‌ی فرهنگی و موارث ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ این‌ها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد.^۳»

حکام کشور توان حفظ تمامیت ارضی کشور را هم نداشتند. «همیشه ایران تجزیه شد و همیشه از ایران گنجدند. هیچ‌کدام از سلاطین پهلوی و قاجار، این افتخار را ندارند که بتوانند بگویند ما مرزهای ایران را حفظ کرده‌ایم. قاجارها که وضعشان معلوم است. پهلوی‌ها هم، شهرهای مرکزی ایران را سالها زیر چکمه‌ی سربازان خارجی انداختند و زن و مرد و ناموس این کشور را به دست آن‌ها دادند.^۴»

پشتوانه‌ی حرکت امام(ره)

در چنین شرایطی بود که حضرت امام خمینی(ره) پرچم نهضت اسلامی را برافراشت. اما چگونه شد که مردم به یاری او شتافتند و با جان و مال خود به مصاف مبارزه با رژیم خونخوار و تا دندان مسلح طاغوت آمدند؟

۱ (۱۳۶۸ / ۱۱ / ۰۴) در دیدار با جمعی از علما، مسئولان و مردم شهرهای لاهیجان و رباط کریم و جمعی از مسئولان و مدیران سازمان مسکن سراسر کشور

۲ (۱۳۶۸ / ۰۹ / ۱۵) در دیدار با اقبشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور

۳ (۱۳۸۵ / ۰۶ / ۲۵) در دیدار نخبگان جوان

۴ (۱۳۷۵ / ۰۲ / ۱۳) در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور

الف) آبروی هزارساله‌ی روحانیت

خود حضرت امام هم به این نکته اذعان داشتند. زمانی که به ایشان گفته شد: «این پیروزی شما در انقلاب، محصول هزار سال آبروی روحانیت شیعه است- و آلا چرا باید وقتی یک مرجع به میدان آمد، مردم این‌طور به دنبالش بیایند و جانشان را فدا کنند، که در نهضت امام بزرگوار ما کردند. هزار سال آبروی شیعه متراکم شد تا به اینجا رسید که یک مرجعی مثل امام بزرگوار ما که جرئت داشت، شجاعت داشت، قابلیت داشت، روح فداکاری و آگاهی به زمان داشت، پا بگذارد وسط میدان، و مردم هم به دنبالش بیایند- حالا بعضی از این هم‌لباس‌های ما مثل موریه‌ای که در یک بنایی بیفتد، دارند این آبروی هزارساله را ذره ذره می‌خورند و از بین می‌برند؛ ایشان هم این معنا را تصدیق کردند.»^۱

ب) شخصیت جامع‌الاطراف امام(ره)

البته شخصیت جامع‌الاطراف ایشان نیز نقش به‌سزایی در جذب دل‌های مردم داشت. شخصیت امام راحل از اجزای متعددی تشکیل شده بود:

«بسیار خردمند و عاقل و متواضع و هوشیار و زیرک و بیدار و قاطع و رؤوف و خویش‌ن‌دار و متقی بود. نمی‌شد حقیقتی را در چشم او واژگونه جلوه داد. دارای اراده‌ای پولادین بود و هیچ مانعی نمی‌توانست او را از حرکت بازدارد. انسانی بسیار دل‌رحم و رقیق بود؛ چه در هنگام مناجات با خدا که از خود بی‌خود می‌شد، و چه در هنگام برخورد با نقطه‌هایی از زندگی انسانها که به‌طور طبیعی دلها را به عطوفت و رأفت وادار می‌کند. انگیزه‌های نفسانی، جاذبه‌های مادی، هواها و هوسها، نمی‌توانست به قله‌ی رفیع وجود باتقوای او دست‌اندازی کند. او امیر هواها و خواهش‌های خود بود؛ ولی خواهش‌ها بر او حکومت نمی‌کردند. صبور و بردبار بود و سخت‌ترین حوادث در اقیانوس عظیم وجود او، تلاطم ایجاد نمی‌کرد.»^۲

«خصوصیت امام بزرگوار ما رعایت تقوا بود... این شخصیت دارای ابعاد گوناگون، هیچ اصرار و عجله‌ای نداشت که آن زیباییها و درخشندگی‌های وجود خود را به رخ کسی بکشد. هر وقت هر جا تکلیف شرعی او را وادار به حرکتی کرد، بُعدی از ابعاد او آشکار شد... او مظهر

۱ (۱۷/۰۸/۱۳۸۵) در دیدار با روحانیون

۲ (۱۸/۰۳/۱۳۶۸) در مراسم بیعت نماینده‌ی امام در ارتش، وزیر دفاع، فرماندهان و پرسنل منتخب نیروهای سه‌گانه و

ل / ره، رهرو، رهبر

نوآوری علمی و تبخّر در فقه و اصول بود... این مرد، معلّم اخلاق هم بوده است و کسانی در درس اخلاق او شرکت می‌کردند و او به تقویت فضایل اخلاقی در جوانان همّت می‌گماشته است... [ویژگی دیگر او] هوشیاری و تیزفهمی و توجّه به نکاتی که غالباً به آن توجّه نمی‌کردند، از یک طرف، و غیرت دینی از طرف دیگر بود... امام بزرگوار حتّی در میدان مبارزه هم نخواست جلو بیفتد... امام مقصودش این بود که تکلیف انجام بگیرد؛ آن فریضه‌ای را که بر دوش خود احساس می‌کرد، انجام دهد؛ جلو افتادن مطرح نبود. [بُعد دیگر ایشان] بُعد قدرت رهبری، شجاعت سیاسی، آشنایی با ریزه‌کاریهای کارهای دشمن، هوشیاری نسبت به هدفهای دشمنان [بود]. ... مردی که در راه آرمان‌های بزرگ و در راه تکلیف شرعی، هیچ مشکلی نمی‌توانست مانع راه او بشود... او در موضع یک طراح فکری و به قول معروف مذاکرات سیاسی، یک تئوریسین قرار می‌گیرد که طرح یک حکومت را، طرح یک نظام را، طرح یک بنا و دستگاه جدید را می‌ریزد؛ آن هم طرحی که هیچ‌گونه سابقه‌ی موجود و محسوسی در مقابل چشم ندارد. بنای اسلامی، با توجّه به نیازهای دنیای جدید و مسائلی که در دنیا مطرح است؛ ترکیب این مسائل، می‌شود طراح‌ی یک نظام.

... این مرد با اینکه در ایران نبود، اما از راه دور، مدت چهارده سال قضایای مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی در ایران را به معنای واقعی کلمه رهبری کرد... اما نهضت امام متّکی به تشکیلات حزبی نبود... مخاطب او، متن مردم بودند.

... این مصیبتها و این سختیها و این شدت‌هایی که در دوران انقلاب بر این مرد بزرگ وارد آمد و او مثل کوه استواری آنها را تحمل کرد، ریشه‌اش در همین عظمت روحی است که در مقابل مرگ عزیزی این چنین [فرزندشان سید مصطفی]، چنین برخوردی پیدا می‌کند. ... آن عظمت، آن شجاعت، آن شرح صدر، آن استقامت کم‌نظیر، آن قدرت رهبری الهی و پیامبرگونه.

... آنچه که در دوره‌ی بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به نظر من به مراتب مهم‌تر و عظیم‌تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود. در این دوران، امام این شخصیت برجسته و ممتاز در دو بُعد و دو چهره مشاهده می‌شود: در دوران حکومت، یک چهره، چهره‌ی رهبر و زمامدار است؛ یک چهره، چهره‌ی یک زاهد و عارف. ترکیب این دو باهم، از آن کارهایی است که جز در پیامبران، جز در مثل داود و سلیمان، جز در پیامبری مثل

پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله وسلم) انسان نمی تواند دیگر پیدا کند.

... در چهره‌ی یک حاکم و زمامدار و رهبر، امام بزرگوار مردی هوشیار، باشهامت، باتدبیر، با ابتکار و دریادل بود. امواج سهمگین در مقابل او چیز کم‌اهمیتی محسوب می‌شدند. هیچ حادثه‌ی سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همه‌ی حوادث تلخ و سختی که در زمان ده‌ساله‌ی رهبری آن بزرگوار پیش آمد که خیلی زیاد هم بود امام از همه‌ی آن‌ها بزرگتر بود. هیچ‌کدام از این حوادث آن جنگ، آن حمله‌ی امریکا، آن توطئه‌های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصره‌ی اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکل‌های مختلف می‌کردند نمی‌توانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند او از همه‌ی این حوادث، قوی‌تر و بزرگتر بود. او معتقد به مردم بود؛ حقیقتاً به آراء مردم اعتقاد داشت. او به نظر و به رأی مردم اعتقاد داشت... به مردم از صمیم قلب علاقه داشت؛ به مردم عشق می‌ورزید و آن‌ها را دوست می‌داشت.

اغلب آن صفاتی که در زمامداران مختلف عالم، مایه‌ی امتیاز آن‌ها می‌شد، تا آنجایی که من بررسی کردم و به ذهنم رسیده است ما در امام مجتمع می‌دیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن‌شناس بود، هم به دوست اعتماد می‌کرد و هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد می‌کرد، قاطع وارد می‌کرد. همه‌ی صفات و خصوصیات که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حساس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی نماید، در این مرد جمع بود.

... اما همین انسان، در چهره‌ی زندگی شخصی و خصوصی خود، یک انسان زاهد و عارف و منقطع از دنیاست. البته منظور، دنیای بد است؛ همان چیزی که خود او می‌گفت دنیای بد، آن چیزی است که در درون شماست. این ظواهر طبیعت زمین و درخت و آسمان و اختراعات و امثال این‌ها دنیای بد نیست. این‌ها نعمتهای خداست؛ باید این‌ها را آباد کرد. دنیای بد، آن خودخواهی، آن افزون‌طلبی و آن احساس تعلقی است که در درون انسان است. امام از این دنیای بد به کلی منقطع بود.

او برای خودش هیچ چیز نمی‌خواست. برای تنها پسرش که عزیزترین انسانها برای امام، مرحوم حاج احمد آقا بود و ما بارها این را از امام شنیده بودیم که می‌فرمود اعزّ اشخاص در

نظر من ایشان است در ده سال آن حکومت و آن زمامداری و رهبری بزرگ، یک خانه نخرید. ... او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه‌ی نیمه‌شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که چهره‌ی باصلابتش دشمنان ملت ایران را می‌ترساند و به خود می‌لرزاند آن سداً مستحکم و کوه استوار وقتی که مسائل عاطفی و انسانی پیش می‌آید، یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود...

یک وقت در یکی از سفرهای من، خانمی خودش را به من رساند و گفت از قول من به امام بگویید که پسر من در جنگ اسیر شده بود و اخیراً خبر کشته شدن او را برایم آورده‌اند. من پسر کشته شده، اما برایم اهمیت ندارد؛ برای من سلامت شما اهمیت دارد. آن خانم این جمله را در اوج هیجان و احساس به من گفت. من خدمت امام آمدم و داخل رفتم. ایشان سر پا ایستاده بود و من همین مطلب را برایش نقل کردم؛ دیدم این کوه استوار و وقار و استقامت، مثل درخت تناوری که ناگهان بر اثر توفانی خم شود، در خود فرورفت. مثل کسی که دلش بشکند؛ روح و جان و جسم او تحت تأثیر این حرف مادر شهید قرار گرفت و چشمانش پُر از اشک شد!

... همه‌ی این‌ها را امام از عمل به دین، از پایبندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت. خود او هم بارها این مضمون را در گونه‌گونه‌ی کلمات خود بر زبان می‌آورد و بیان می‌کرد: هرچه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا می‌دانست؛ هضم در اراده‌ی خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی می‌دید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد.^۱

او مصداق این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام بود که: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»؛ بصیرت - آگاهی - و صبر؛ یعنی استقامت، پافشاری، خسته نشدن.^۲

ج) اعتماد به مردم:

او مردم را شناخته بود و به آنها اعتماد داشت:

«به نظر ما یکی از بزرگترین هنرهای امام راحل ما این بود که این نیروی مردم را شناخت و

۱ (۱۴/۰۳/۱۳۷۸) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

۲ (۲۴/۰۹/۱۳۸۷) در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت

آن را کشف کرد و از آن بهره گرفت؛ و به مردم اعتماد کرد. وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی، که می آمدند می بردند، می خوردند و استفاده‌ی سیاسی و مالی می کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیستها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می دهم. وضع ایران در آن روز این گونه بود و کسی امیدی نداشت؛ اما امام راحل (قدس الله نفسه الزکیة) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد؛ به این نیرو تکیه کرد و خدای متعال هم که همه چیز دست اوست - که «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» - دلها را منقلب کرد. وقتی دلها متوجه به این حقیقت شد، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی در این کشور سر بلند کرد. ما در حساس ترین نقطه‌ی دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد امریکا و استکبار در این منطقه، بر رژیم سلطنتی شاه بود.^۱»

رمز پیروزی ملت و نظام امام(ره)

از پشتوانه‌های نهضت او که بگذریم باید سراغ عوامل موفقیت او برویم. «عواملی که در این یازده سال، ملت ایران و جمهوری اسلامی را موفق کرد، چند چیز بوده است. پابندی به اسلام، رهبری بی نظیر امام راحل عظیم بزرگوارمان (رضوان الله تعالی علیه)، مجاهدت و فداکاری شما مردم، ناآشنایی دشمن با رموز اعتقادات اسلامی، از جمله‌ی این عوامل است. این ناآشنایی دشمن هنوز هم هست، این ایمان بحمد الله هنوز هم وجود دارد، این فداکاری هنوز هم مشاهده می شود. با وحدت کلمه، این راه را ادامه بدهید؛ دنیا در انتظار شماست.^۲»

و این گونه بود که «ملت ایران با وحدت کلمه و با تمسک به اسلام و رهبری شجاعانه و حکیمانه‌ی مردی الهی و دین شناسی بزرگ و مؤمن و صالح، نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار آورد.^۳»

۱ (۳۰ / ۰۵ / ۱۳۸۵) در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی

۲ (۱۰ / ۰۱ / ۱۳۶۹) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

۳ (۲۱ / ۱۱ / ۱۳۷۷) پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی

اهداف نهضت امام(ره)

او به دنبال یک هدف عمده بود و آن هم «تشکیل حیات طیبه‌ی اسلامی بود.^۱» و برای تحقق این حیات طیبه، آرمانهایی را تصویر کرد. «این انقلاب بیش از ادعا، آرمانهایی داشت. انقلاب نیامده بود که برای مردم ایران پاسخگویی کند. انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم برای تحقق آرمانهایی انقلاب کردند. این آرمانها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب‌ماندگی علمی و استبداد و قه‌ری که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود.^۲» با پیروزی انقلاب و حرکت روبه‌جلوی آن، امام خمینی(ره) به دستاوردهای بزرگی دست یافت. از آن جمله:

«اولین کار بزرگ او، احیای اسلام بود. دویست سال است که دستگاه‌های استعماری سعی کردند تا اسلام به دست فراموشی سپرده شود... امام ما اسلام را دوباره زنده کرد و به ذهن و عمل انسانها و صحنه‌ی سیاسی جهان برگرداند.

... دومین کار بزرگ او، اعاده‌ی روح عزت به مسلمین بود... سومین کار بزرگ او این بود که به مسلمانها احساس درک امت اسلامی داد. قبل از این، مسلمانها در هرجای دنیا که بودند، چیزی به نام امت اسلامی برایشان مطرح نبود و یا اصلاً جدی تلقی نمی‌شد. امروز همه‌ی مسلمانها در اقصای آسیا تا قلب آفریقا و تمام خاورمیانه و در اروپا و امریکا، احساس می‌کنند که جزو یک جامعه‌ی جهانی بزرگ به نام امت اسلامی هستند. امام احساس شعور نسبت به امت اسلامی را ایجاد کرد، که بزرگترین حربه برای دفاع از جوامع اسلامی در مقابل استکبار است.

چهارمین کار بزرگ او، ازاله‌ی یکی از مرتجع‌ترین و پلیدترین و وابسته‌ترین رژیمهای منطقه و جهان بود.

... کار پنجم او، ایجاد حکومتی بر مبنای اسلام بود؛ چیزی که به ذهن مسلمانها و غیر مسلمانها خطور نمی‌کرد، و خواب خوشی بود که مسلمانهای ساده‌لوح هم هرگز آن را با خود تصور نمی‌کردند و نمی‌دیدند. امام(ره) در حد یک معجزه، به این خیال افسانه‌آمیز لباس

۱ (۱۲/۱۱/۱۳۶۸) در دیدار با گروههای مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر و کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی

۲ (۲۲/۱۲/۱۳۷۹) در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر

واقعیت پوشاند.

کار ششم او، ایجاد نهضت اسلامی در عالم بود. قبل از انقلاب اسلامی، در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی، گروهها و جوانها و ناراضیها و آزادی طلبها، با ایدئولوژی های چپ وارد میدان می شدند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی، پایه و مبنای حرکتها و نهضتهای آزادی بخش، اسلام شد.

... هفتمین کار بزرگ او، نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاہت ما پایه های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاہت شیعه، یکی از محکم ترین فقاہتها و متکی به قواعد و اصول و مبنای بسیار مستحکمی است. امام عزیزمان این فقه مستحکم را در گستره یی وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود.

کار هشتم او، ابطال باورهای غلط در باب اخلاق فردی حکام بود. در دنیا پذیرفته شده است که کسانی که در رأس اجتماعات قرار می گیرند، اخلاق فردی خاصی داشته باشند! تکبر ورزیدن، برخوردار بودن از زندگی راحت و مسرفانه، تجمل گرایی، خودرأیی و خودخواهی و امثال اینها، چیزهایی است که مردم دنیا قبول کردند که کسانی که در رأس حکومتها قرار می گیرند، این اخلاق را داشته باشند... امام ما این باور غلط را عوض کرد و نشان داد که رهبر محبوب و معشوق یک ملت و دیگر مسلمانان عالم، می تواند زندگی زاهدانه ای داشته باشد و به جای کاخهای مجلل، در یک حسینیه از دیدارکنندگان پذیرایی کند و با لباس و زبان و اخلاق انبیا با مردم برخورد کند.

... کار نهم او، احیای روحیه ی غرور و خودباوری در ملت ایران بود.

... و بالاخره دهمین کار بزرگ او، اثبات این نکته بود که «نه شرقی و نه غربی»، یک اصل عملی و ممکن است.^۱

علت دشمنی با امام

به همین خاطر بود که به دشمنی با امام برخاستند و «هنوز محور اصلی تبلیغات خشم آلود دشمنان انقلاب و کشور ما، دشمنی با امام بزرگوار ماست. آنها مهم ترین هدف خود را- حتی بعد از بیست و پنج سال از تشکیل نظام اسلامی- این قرار داده اند که با هزاران ساعت

۱ (۲۳/۰۴/۱۳۶۸) خطبه های نماز جمعه ی تهران

برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی در ماه برای صدها رادیو و تلویزیونی که در اطراف عالم از سوی محافل صهیونیستی و استکباری به راه افتاده است، شخصیت پُر جاذبه و چهره‌ی درخشان امام بزرگوار را زیر سؤال ببرند. باید تصدیق کنیم که دشمنان نظام اسلامی برای مقابله و مبارزه‌ی با نظام جمهوری اسلامی و حرکت ملت ایران، جز این چاره‌ی هم ندارند؛ زیرا عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در راه پُر افتخار خود، فلسفه‌ی سیاسی و مکتب سیاسی امام است، که ملت ما از بن دندان به آن اعتقاد دارند. دشمنان انقلاب چاره‌ی ندارند جز اینکه با فلسفه‌ی امام، با مکتب امام و با شخصیت امام - که همچنان زنده و پایدار است - دشمنی کنند تا بتوانند این ملت را به خیال خود به عقب‌نشینی و تسلیم در مقابل خودشان وادار کنند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست طلسم دیرپای استبداد را در این کشور بشکند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست دست غارتگران را از این کشور کوتاه کند؛ غارتگرانی که با همدستی با دیکتاتورها، ایران را به خانه‌ی امن خود تبدیل کرده بودند؛ کسانی که امیدوار بودند بتوانند ایران را به صورت یک کشور تولیدکننده‌ی مواد اولیه و انبار تمام‌نشدنی نفت برای خود نگه دارند. من می‌خواهم روی مکتب سیاسی امام تکیه کنم.^۱

اما این مکتب سیاسی امام چیست؟

مکتب سیاسی امام از خطوطی تشکیل شده است که برای آنکه به بیراهه نرویم باید آنها را بدانیم:

«یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق.

چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد.

... شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده‌ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که

۱ (۱۴/۰۳/۱۳۸۳) در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)

مقدمه / ق

در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما- که از متن اسلام گرفته شده است- مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. ... شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ... شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیر منطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. ... آخرین نکته‌ی که به‌عنوان شاخصه‌ی مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسأله‌ی عدالت اجتماعی است.^۱»

خط امام(ره)

امام خمینی(ره) زنده است. چون راه او زنده است. خط او زنده است. خط او در اموری خلاصه می‌شود که با آنها به مقصد رسید و راه را گم نکرد. خط امام «مشخصه‌ی حرکت نظام جمهوری اسلامی در ده سال حیات با برکت امام بوده است... خط امام، یعنی آن مسلک و سلوک حکومتی امام امت. یعنی چیزی که تفسیرکننده‌ی نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، می‌تواند با جهتگیریهای مختلفی تحقق یابد. آنچه که این جهتگیریهای را به صواب نزدیک می‌کند و مورد قبول و اعتقاد امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بوده است. اول، ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرتها. ... دوم اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه‌ی شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی.

... سوم، اهمیت دادن به توانایی ملتها و «اصل» دانستن آنها بود.
... چهارم، اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی استکبار.
... پنجم، اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولتها؛ مگر استثناهایی که هرکدام استدلالی قوی پشت سرش بود.
... ششم، اصرار بر شکستن حصار تحجر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب.

... هفتم، نقش محوری دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی.
... هشتم، توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی بود.
... نهم، حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه افکنانه.

... دهم، حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها.
... یازدهم، اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه‌ی عملی از کشور و جامعه‌ی اسلامی به جهان، که در ماههای آخر عمر با برکت امام، جایگاه مهمی داشت. بر این اصرار داشتند که کشور باید از لحاظ اقتصادی، از لحاظ کارهای زیر بنایی و از لحاظ موارد در آمد، بازسازی شود و برای مردم، نمونه‌ای عینی و عملی از سازندگی اسلامی ارائه گردد.^۱
امام امت به همه‌ی اقشار روشنائی بخشید و همگان را رشد داد. زن، دانشجو، جوان، نظامی، حوزوی و ...

«اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیتهای سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست زنان سپرد؛ در حالی که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند. کسی حقی از این بزرگتر بر گردن زن ایرانی و مسلمان ندارد.»^۲

از آنجا که «در راه ایجاد چنین کشور و جامعه و ملتی، علاجی جز این نیست که دانشجو و طلبه، حوزه و دانشگاه، روحانی و روشن‌فکر تحصیل کرده، در کنار هم، دوش‌به‌دوش هم و

۱ (۱۳۷۱/۰۳/۱۴) در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)

۲ (۱۳۶۸/۱۰/۲۶) در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استانهای چهارمحال و بختیاری و مازندران

مقدمه / ش

باهم، به سمت یک هدف حرکت کنند؛ بدون این نمی‌شود. او متدین است، و این آگاه به مسائل جهان و مسائل روز. امام(ره) تا حدود زیادی در این راه موفق شدند. امروز دانشجویان ما در جهت اسلامی حرکت می‌کنند، مجموعه‌های اسلامی در دانشگاهها دارای ارزشند و غالب دانشجویان ما، جوانان انقلاب و فرزندان انقلابند.^۱

«انقلاب هم به دانشگاه خدمات بزرگی کرد. به نظر من بزرگترین خدمت انقلاب به دانشگاه دو چیز بود: یکی اینکه احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهوت بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد. قبل از انقلاب این گونه بود. دوم اینکه دانشگاه را با مردم آشتی داد.»^۲

«این فرماندهی بزرگ، بیشتر از هرکسی به گردن ارتش حق دارد. البته کشورهایی در دنیا وجود دارند که ارتش آنها برای مردم محبوبند، اما چنین چیزی در گذشته‌ی ایران سابقه نداشته است. امام ارتش را محبوب مردم کرد، و الآن شما ارتشها مورد محبت مردم هستید و مردم از صمیم دل شما را دوست دارند. او تا لحظه‌ی آخر از ارتش دفاع کرد.»^۳

اما شاید مهم‌تر از همه این بود که «آن قیام عظیم مردمی و آن حرکت بی‌نظیر در عالم یعنی انقلاب اسلامی ما به رهبری امام و با پشتیبانی قاطبه‌ی ملت و با میدان‌داری جوانان به پیروزی رسید. این یک فتح بود؛ هم فتح میدان مبارزه با استکبار بود، و هم بالاتر از آن، فتح سرزمین دل جوانان بود؛ که این را اسلام و انقلاب و امام کرده بودند، و این فتح الفتوح بود. بزرگترین کار امام، ساختن جوانان بود.»^۴

وصیتنامه

هر شخصیت بزرگی در وصیتنامه خود آنچه را می‌نویسد که مهم‌تر از همه و لازم‌تر می‌داند. باید به وصیتنامه‌ی امام(ره) مراجعه کرد.

«فرمایشات امام، هنوز در فضا طنین‌افکن است. وصیت‌نامه‌ی امام، میثاق همیشگی امام با

۱ (۱۳۶۹/۰۹/۲۸) در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاهها، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه

۲ (۱۳۷۹/۱۲/۰۹) پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر

۳ (۱۳۶۸/۰۳/۱۸) در مراسم بیعت نماینده‌ی امام در ارتش، وزیر دفاع، فرماندهان و پرسنل منتخب نیروهای سه‌گانه و وزارت دفاع

۴ (۱۳۷۰/۰۸/۱۵) در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان‌ماه (روز ملی مبارزه با استکبار)

ت / ره، رهرو، رهبر

امت است. همه باید این کلمات را درست بفهمیم و بر آن تدبّر کنیم، تا راه امام را اشتباه نکنیم. کسانی که دم از امام می‌زنند، اما حاضر نیستند فکر امام و راه امام را بپذیرند و به آن تن بدهند، اشتباه می‌کنند.^۱»

باید بدانیم که «تجلیل از امام بزرگوار ما فقط به‌عنوان یک قدردانی و تجلیل از گذشته نیست، بلکه به معنای اصرار و پافشاری بر آن خطّ و راهی است که امام بزرگوار با انقلاب خود، با قیام خود، با سیره‌ی خود، با درسهای خود، با وصیت‌نامه‌ی خود، برای ملت ایران و همه‌ی مسلمانان عالم باقی گذاشت.^۲»

«آن کسی که امام و راه امام و وصیت‌نامه‌ی امام را قبول دارد، او «خودی» است؛ آن کسی که استقلال ایران برایش دارای اهمیت است و به آن پایبند است، «خودی» است؛ آن کسی که عزت این ملت و پیشرفت علمی این ملت را دنبال می‌کند، او «خودی» است.^۳»

«مبانی انقلاب را باید مرور کرد؛ فراموش نکنید... وصیت‌نامه‌ی امام، جمع‌بندی‌شده‌ی فرمایشات امام (رضوان الله تعالی علیه) مبانی انقلاب ماست، اصول انقلاب ماست.^۴»

«دست امام، انگشت اشاره‌ی امام در همه‌ی پیچ‌وخمهای زندگی ما را راهنمایی می‌کند و یکی از قوی‌ترین و بهترین موارث معنوی امام، همین وصیت‌نامه‌ی اوست. جا دارد در برهه‌های مختلف، مردم، مسئولان گوناگون، جوانها این وصیت‌نامه را بازخوانی کنند؛ در این تدبّر کنند.^۵»

اگر بخواهیم وصیت‌نامه‌ی او را خلاصه کنیم در موارد زیر خلاصه می‌گردد:
«نکته‌ی اول این است که ... این انقلاب یک انقلاب الهی است و پایه‌ی اصلی آن مردمند؛ یعنی این انقلاب متعلق به مردم است. معنای این حرف این است که هیچ‌کس - هیچ قشری، هیچ فردی، هیچ طبقه‌ای - نمی‌تواند و نباید ادعای مالکیت این انقلاب را بکند؛ خود را مالک بدانند، دیگران را مستأجر این انقلاب بدانند.

... نکته‌ی بعدی این است که امام در وصیت‌نامه اعلام می‌کند که این انقلاب گسترش

۱ (۱۴/۰۳/۱۳۷۷) در اجتماع باشکوه عزاداران مراسم نهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

۲ (۱۲/۰۳/۱۳۷۸) در دیدار با میهمانان داخلی و خارجی دهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

۳ (۱۴/۰۳/۱۳۸۵) در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

۴ (۰۳/۰۴/۱۳۸۸) در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۵ (۱۴/۰۳/۱۳۸۷) در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

مقدمه / ث

خواهد یافت؛ دست استعمارگران را از جهان اسلام کوتاه خواهد کرد. این پیشگویی امام بزرگوار است. امروز به صحنه که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این اتفاق افتاده است.

... نکته‌ی سوم که در وصیت‌نامه‌ی امام بارز است و در بیانات امام در طول این ده سال حیات پربرکش منتشر و گسترده است و برای ملت و جوانان ما اهمیت دارد، این است که انقلاب اسلامی کمک به پیشرفت ملت است؛ انقلاب اسلامی کمک به خلاقیت و نوآوری ملت است؛ درست نقطه‌ی مقابل آنچه که سالهای متمادی دشمنان اسلام تبلیغ می‌کردند.

... نکته‌ی دیگری در وصیت‌نامه‌ی امام (رضوان‌الله‌علیه) وجود دارد که بسیار مهم است و آن توجه به جنگ سرد و عملیات روانی دشمن است. دشمن آن‌وقتی که در میدان، در صحنه‌ی عمل نتواند کاری از پیش ببرد، دست به جنگ روانی می‌زند؛ برای مأیوس کردن، برای ناامید کردن، برای خالی کردن دل ملتها. با جنگ روانی و با تهدید سعی می‌کنند ملت‌های مقابلشان میدان را خالی کنند.

... یک نکته‌ی دیگر در وصیت‌نامه‌ی امام بزرگوار هشدار به جوانهاست در مقابل توطئه‌هایی که هدف و آماج آن فقط جوانها هستند. جوان یک کشور اگر بخواند مثل موتور پیش‌برنده‌ی آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سرحال، بانشاط، تندرست، قوی و دل‌بسته‌ی به کار و پیشرفت باشد. برای اینکه این روحیه را در جوان ایرانی از بین ببرند، تلاش می‌کنند با توطئه‌های گوناگون؛ با ترویج فساد، با ترویج فحشاء، با ترویج مواد مخدر، با باندهای هدایت‌شده، جوان ایرانی را منصرف کنند. جوان ایرانی باید بهوش باشد.

... یک نکته‌ی اساسی دیگر در وصیت‌نامه و در بیانات امام، مسئله‌ی مواجهه‌ی با زورگویان عالم است.

... یاد امام، یادآور عزت ملت ایران و بیداری ملت ایران است؛ یادآور اسوه شدن و قدوه شدن ملت ایران برای همه‌ی امت اسلامی و ملت‌های مستضعف است. یاد امام نیروبخش است؛ امیدبخش است. این یاد را باید زنده نگه داشت و راه امام و خط امام و انگشت اشاره‌ی امام و نشانه‌هایی را که امام برای پیمودن این راه قرار داده است، باید قدر دانست؛ از همه بیشتر جوانها و مسئولین کشور باید به مسئله‌ی توصیه‌های امام و وصیت‌نامه‌ی امام به چشم یک دستورالعمل نگاه کنند.^۱

۱ (۱۴/۰۳/۱۳۸۷) در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

تحریف شخصیت امام:

امام را باید حقیقتاً شناخت و باید ترسید از آن زمان که امام عظیم الشان تحریف شود. ممکن است این سؤال پیش آید که «آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریفند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره‌ی تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم میشود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه‌ی اینها برمیگردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسلهای بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد. امام را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور می‌خواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛ بعضی می‌خواهند امام را این جور بشناسند و بشناسانند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

... امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحوّل کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد.^۱

و اینجاست که باید از این ترسید که راه امام گم شود. «اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.^۲»
و باید دانست که «آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام

۱ (۱۳۹۴/۰۳/۱۴) در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی(ره)

است.^۱ «البته نمیگویم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه‌ی انسانهای دیگر فرازونشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض میکنیم، آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بینات امام است، در طول سالهای متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد.»^۲

این اصول باید از کلمات امام استخراج شوند اما با یک بررسی به برخی از آن می‌توان دست یافت:

«اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. ... اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه‌ی زمانها - تا آنجایی که ما می‌شناسیم، ممکن است در آینده هم همین‌جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجر.»

... دوم: یکی از اصول امام اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است.

... سوم؛ اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی [هم در زمینه‌های اقتصادی و هم نظامی و هم سازندگی و هم تبلیغات و هم انتخابات]

... نکته‌ی چهارم در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد میکرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد میکرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود.

... نکته‌ی پنجم در بُعد خارجی [است]. امام صریحاً در جبهه‌ی مخالف قلدران بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمیکرد... طرفدار جدی مظلومان جهان بود.

... یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسئله‌ی استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری [است].

ض / ره، رهرو، رهبر

... یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام ... وحدت ملی است و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛ چه تفرقه‌ی بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه‌ی بر اساس قومیتها.۱»

آنچه آمد اجمالی از مسائلی است که باید درباره‌ی امام امت (قدس سره) دانست اما نزدیک‌تر شدن به امام بزرگوارمان، نیازمند شرح و توضیح بیشتری است. بر این اساس بود که «انتشارات انقلاب اسلامی» تصمیم به نشر اثری گرفت که با بهره‌گیری از فرمایشات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به نحو جامع و کامل به بررسی ابعاد مختلف شخصیت حضرت امام و لوازم شخصیتی ایشان پردازد. اثر حاضر ثمره‌ی تلاشهای وافر محقق ارجمند جناب حجت الاسلام مهدی مطهری و همکاران ایشان است. امید که با سرلوحه قرار دادن این فرمایشات، راه امام و خط امام تا ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) بماند و ببالد.

و من الله التوفیق